



The Islamization of Ghazan Khan: Religious and Political Consequences, and the Consolidation of Ilkhanid Rule

Moslem Mirzavand^{1*}, Abdolaziz Movahed²

¹ PhD in Islamic History and Assistant Professor in the Department of Islamic Studies, Imam Reza (AS) Campus of Farhangian University, Andimeshk, Iran. (Corresponding Author)

² Assistant Professor, Department of History, Islamic Azad University, Shushtar Branch, Shushtar, Iran.

Article information

Article type:
Research Paper

KEYWORDS:

Islamization, Ghazan Khan, Ilkhanid, Buddhist, Shi'ism, Religious and Political Transformations.

Received: 2025/07/24

Accepted: 2025/09/23

*Corresponding author:

m.mirzavand44@gmail.com

How to cite this paper:

Mirzavand, M. , Movahed, A. (2026). The Islamization of Ghazan Khan: Religious and Political Consequences, and the Consolidation of Ilkhanid Rule. *Journal of culture and Islamic sciences*. 10(5): 1-18.

ABSTRACT

Takudar, who bore the Muslim name Ahmad, was the first Ilkhan to convert to Islam. After him, the Islamization of Mahmud Ghazan Khan, the seventh Ilkhan of the Mongols, is regarded as one of the most significant historical developments of the Ilkhanate period, leaving profound consequences for Iran's political, religious, and social structure. This act not only brought about changes in religious relations and reduced the influence of non-Islamic faiths such as Buddhism, Judaism, and Christianity, but also consolidated the Ilkhanid power and strengthened Islam, especially Shi'ism. This historical transformation, alongside religious motives, was rooted in Ghazan Khan's political and social aims to gain the support of Iranian Muslims and reduce religious divides. The aim of this study is to examine the consequences of Ghazan Khan's Islamization on the political and religious structure of the Ilkhanate and to analyze the role of this transformation in stabilizing Ilkhanid power and its interaction with Iranian elites. The research method is library-based with a descriptive-analytical approach, and the data have been collected and analyzed from reputable historical sources and scholarly studies. The findings show that Ghazan Khan's Islamization, together with extensive administrative reforms, the expansion of Shi'ism, the reduction of religious tensions, and the strengthening of the political legitimacy of the Ilkhanate, accompanied these changes. The results emphasize two historical outcomes: first, the gradual ascendancy of Iranian-Islamic culture and civilization over Mongol structures; second, the central role of the period's transformations in shaping favorable conditions for the spread of Shi'ism in Iran. This process affected not only political sovereignty but also Iran's cultural identity in the ensuing centuries. Keywords: Islamization, Ghazan Khan, Ilkhanate, Buddhism, Shi'ism, religious and political developments.

DOI: [10.22034/rjcis.2025.15214.1139](https://doi.org/10.22034/rjcis.2025.15214.1139)



اسلام‌پذیری غازان‌خان: پیامدهای مذهبی، سیاسی و تثبیت حکومت ایلخانی

مسلم میرزاوند^{۱*}، عبدالعزیز موحد^۲

۱- استادیار گروه معارف دانشگاه فرهنگیان امام رضا(ع) اندیمشک. اندیمشک. ایران.

۲- استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر. شوشتر. ایران.

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>تگودار با نام مسلمانی احمد نخستین ایلخانی بود که مسلمان گردید! پس از او اسلام‌پذیری غازان‌خان، هفتمین ایلخان مغول، یکی از مهم‌ترین تحولات تاریخی دوره ایلخانی محسوب می‌شود که پیامدهای عمیقی بر ساختار سیاسی، مذهبی و اجتماعی ایران برجای گذاشت. این اقدام نه تنها موجب تغییر در مناسبات مذهبی و کاهش نفوذ آیین‌های غیر اسلامی همچون بودایی، یهودیت و مسیحیت شد، بلکه به تثبیت قدرت ایلخانی و تقویت جایگاه اسلام، به‌ویژه تشیع، انجامید. این تحول تاریخی در کنار انگیزه‌های مذهبی، ریشه در اهداف سیاسی و اجتماعی غازان‌خان برای جلب حمایت مسلمانان ایرانی و کاهش شکاف‌های مذهبی داشت. هدف این پژوهش، بررسی پیامدهای اسلام‌پذیری غازان‌خان بر ساختار سیاسی و مذهبی حکومت ایلخانی و تحلیل نقش این تحول در تثبیت قدرت ایلخان و تعامل با نخبگان ایرانی است. روش تحقیق این پژوهش، کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی تحلیلی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اسلام‌پذیری غازان‌خان نه تنها موجب اصلاحات گسترده در ساختار اداری حکومت و کاهش تنش‌های مذهبی شد، بلکه مشروعیت سیاسی حکومت ایلخانی را به طور قابل توجهی تقویت و زمینه‌ساز گسترش تشیع در ایران شد. این اقدام همچنین به کاهش تنش‌های مذهبی میان مسلمانان و پیروان ادیان دیگر، به‌ویژه بوداییان و مسیحیان، کمک کرد و زمینه‌ساز ایجاد انسجام اجتماعی در جامعه متنوع ایران شد. نتایج این پژوهش بر دو دستاورد تاریخی تأکید دارد: نخست، پیروزی تدریجی فرهنگ و تمدن ایرانی‌اسلامی بر ساختارهای مغولی، و دوم، نقش محوری تحولات این دوره در شکل‌گیری زمینه‌های مناسب برای گسترش تشیع در ایران که نشان می‌دهند این فرآیند نه تنها حاکمیت سیاسی، بلکه هویت فرهنگی ایران را در قرون بعدی تحت تأثیر قرار داده است.</p>	<p>نوع مقاله: علمی پژوهشی</p> <p>واژگان کلیدی: اسلام‌پذیری، غازان‌خان، ایلخانی، بودایی، تشیع، تحولات مذهبی و سیاسی.</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۱</p> <p>* پست الکترونیکی نویسنده مسئول: m.mirzavand44@gmail.com</p> <p>ارجاع: میرزاوند، م، موحد، ع، ۱۴۰۴، اسلام‌پذیری غازان‌خان: پیامدهای مذهبی، سیاسی و تثبیت حکومت ایلخانی، پژوهش‌نامه فرهنگ و معارف دینی، ۱۰(۵)، ۱-۱۸.</p>

مقدمه

حکومت ایلخانان در ایران (۶۵۴-۷۵۴ ه.ق.) به دنبال تهاجم هلاکو نوهی چنگیزخان مغول به ایران تأسیس شد. ایلخانان اگرچه پیرو شمنیسم^۱ و بودایی بودند، به مسیحیت نیز گرایش داشتند (بوشاسب گوشه و بهادری، ۱۳۹۲: ۳۷). طولی نکشید که گرایش به اسلام نیز در میان آن‌ها پدیدار شد. تگودار با نام مسلمانی احمد نخستین ایلخانی بود که مسلمان گردید! پس از او اسلام‌پذیری غازان‌خان، هفتمین ایلخان مغول، یکی از مهم‌ترین تحولات تاریخی حکومت ایلخانی است که نه تنها ساختار سیاسی و اجتماعی حکومت را دگرگون کرد، بلکه در تثبیت جایگاه اسلام، به‌ویژه تشیع، نقش اساسی ایفا کرد. پذیرش اسلام توسط غازان‌خان موجب تغییرات بنیادین در سیاست‌های مذهبی و تعامل حاکمیت ایلخانی با نخبگان ایرانی شد و زمینه‌ساز تحولات گسترده در مناسبات اجتماعی گردید. با توجه به اهمیت این تحول، مسئله اصلی این پژوهش بررسی انگیزه‌ها و پیامدهای اسلام‌پذیری غازان‌خان است و تلاش می‌شود نقش این واقعه در تحولات سیاسی و مذهبی دوره ایلخانان تحلیل شود. پرسش اصلی پژوهش این است: اسلام‌پذیری غازان‌خان چه تأثیراتی بر ساختار سیاسی، مذهبی و اجتماعی حکومت ایلخانی بر جای گذاشت و چه نقشی در تثبیت حکومت ایلخانی ایفا کرد؟ فرضیه اصلی پژوهش این است که اسلام‌پذیری غازان‌خان، علاوه بر انگیزه‌های مذهبی، با اهداف سیاسی و اجتماعی برای جلب حمایت مسلمانان ایرانی و کاهش تنش‌های مذهبی صورت گرفته و این اقدام موجب گسترش تشیع، تقویت مشروعیت سیاسی حکومت ایلخانی و اصلاحات گسترده اداری و اجتماعی شده است.

روش تحقیق این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی تحلیلی انجام شده است. داده‌ها از منابع تاریخی معتبر، پژوهش‌های علمی و کتب مرتبط گردآوری شده و به‌صورت نظام‌مند تحلیل شده‌اند. هدف تحقیق، بررسی جامع پیامدهای اسلام‌پذیری غازان‌خان در ابعاد سیاسی، مذهبی و اجتماعی و تحلیل نقش این تحول در تثبیت قدرت ایلخانی و تغییرات بنیادین در ساختار حکومت است. اهمیت و ضرورت این پژوهش در آن است که اسلام‌پذیری غازان‌خان نه تنها یک تحول مذهبی، بلکه یک نقطه عطف سیاسی و اجتماعی در تاریخ ایران محسوب می‌شود که تأثیرات بلندمدت آن بر تاریخ ایران و جایگاه اسلام، به‌ویژه تشیع، برجای مانده است. این تحقیق به روشن شدن ابعاد کمتر مورد توجه قرار گرفته‌ی این موضوع و تأثیر آن بر ساختار قدرت و مناسبات اجتماعی دوره ایلخانی کمک می‌کند. حدود زمانی این پژوهش دوره حکومت غازان‌خان (۶۹۴ تا ۷۰۳ هجری قمری) است و حدود مکانی آن قلمرو حکومت ایلخانی، شامل بخش‌های وسیعی از ایران و مناطق اطراف آن است.

^۱. در آیین شمن‌باوری، شمن واسطه میان انسان و ارواح است و با نیایش و سفر روحانی، برای دفع بلا و شفا، از نیروهای ماورایی یاری می‌گیرد (ن.ک: خدیوی زند، ۱۳۷۹: ۱۲).

پیشینه تحقیق

گرچه مطالعات فراوانی درباره ابعاد مختلف حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایلخانان مغول در ایران انجام شده است، اما بررسی اسلام‌آوری غازان‌خان به عنوان نقطه عطفی که ساختار سیاسی، مذهبی و اجتماعی ایران را دگرگون ساخت، نیازمند پژوهشی جامع و چندبُعدی است. مطالعات پیشین هر یک به بخشی از این موضوع پرداخته‌اند. پروین ترکمنی آذر (۱۳۸۰) در مقاله «موقعیت شیعیان ایران در دوره ایلخانان» به کنشگری مذهبی سیاسی شیعیان پرداخته، اما اسلام‌آوری غازان را به عنوان راهبردی حکومت‌ساز تحلیل نکرده است. مسعود مرادی (۱۳۸۱) در مقاله‌ای با عنوان «مسیحیت و ایلخانان؛ تلاش برای انهدام اسلام از هلاکو تا غازان» به روابط ایلخانان غیرمسلمان با قدرت‌های مسیحی پرداخته، اما دامنه تحقیق را به دوره پیش از غازان محدود نموده است. دکتر محمدکریم یوسف جمالی (۱۳۸۷) در مقاله «اسلام آوردن غازان‌خان، تأثیر و پیامدهای آن بر سایر ادیان و مذاهب موجود در ایران» به طور خاص به بررسی سیاست‌های مذهبی غازان‌خان پس از اسلام آوردن و تأثیر این سیاست‌ها بر اقلیت‌های دینی پرداخته است. این پژوهش به صورت مفصل به فرمان‌های سختگیرانه غازان برای تخریب معابد غیراسلامی و نوسانات سیاست مذهبی وی اشاره دارد؛ اما اثر مذکور عمدتاً معطوف به تحولات سپهر مذهبی جامعه بوده و از تحلیل نقش محوری اسلام‌آوری در تثبیت ساختار سیاسی و اداری حکومت ایلخانی غافل مانده است. مقاله «اسلام‌پذیری ایلخانان با تکیه بر دوران سلطنت غازان» اثر فریبا اعظمی (۱۳۹۸)، به شکلی دقیق‌تر به تحلیل ریشه‌های اقتصادی اسلام‌پذیری پرداخته و به درستی استدلال می‌کند که بحران‌های مالی و پایان دوره فتوحات، ایلخانان را ناگزیر به اتکا به اقتصاد پایدار و جلب حمایت مردم کرد. با این حال، این مقاله نیز عمدتاً بر «زمینه‌های اقتصادی» متمرکز است و «پیامدهای چندبُعدی» این تصمیم را به صورت جامع بررسی نکرده است.

پژوهش حاضر با عنوان «اسلام‌پذیری غازان‌خان: پیامدهای مذهبی، سیاسی و تثبیت حکومت ایلخانی»، برخلاف پژوهش‌های پیشین، با رویکردی یکپارچه و تحلیلی به بررسی اسلام‌پذیری غازان‌خان پرداخته و آن را نه صرفاً رخدادی مذهبی، بلکه سیاستی آگاهانه برای تثبیت قدرت، اصلاح ساختار سیاسی و کاهش تنش‌های فرقه‌ای تبیین کرده است. این تحقیق با تحلیل هم‌زمان پیامدها در سطوح حکومتی، اداری و اجتماعی، نشان می‌دهد که سیاست دینی غازان آغازگر گذار از حکومت قبیله‌ای مغولی به دولت متمرکز ایرانی اسلامی بوده است. در نتیجه، نوآوری تحقیق در ارائه‌ی مدل جامع از پیوند دین و سیاست در دولت ایلخانی و توضیح نقش اسلام‌آوری غازان در شکل‌گیری هویت تازه‌ی ایرانی اسلامی نهفته است.

اسلام‌پذیری مغولان پیش از غازان‌خان: زمینه‌ساز تحول مذهبی ایلخانی

اسلام‌پذیری در میان ایلخانان مغول، پیش از دوره غازان‌خان، تلاشی بود که با ظهور احمد تگودار به عنوان نخستین ایلخان مسلمان آغاز شد. احمد تگودار، پسر هفتم هلاکو خان و سومین ایلخان مغول در ایران، در سال ۶۸۱ ه.ق به قدرت رسید (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲، ج ۲: ۷۸۵). او که در جوانی به آیین مسیحیت گرویده بود، پس از رسیدن

به سلطنت و تحت تأثیر ارتباط با مسلمانان، به‌ویژه شیخ عبدالرحمن رافعی، اسلام آورد (اقبال، ۱۳۸۴: ۲۲۱). این تحول مذهبی، بیش از آنکه ناشی از دلایل شخصی یا اعتقادی باشد، نتیجه شرایط بحرانی سیاسی و اجتماعی آن زمان بود.

پس از مرگ اباقا، احمد برای تثبیت قدرت خود و مقابله با چالش‌های داخلی و خارجی تلاش کرد تا حمایت جامعه مسلمان ایران را جلب کند. پذیرش اسلام از سوی او، بیشتر با هدف کسب مشروعیت بیشتر و تقویت موقعیت در برابر مخالفان انجام شد. اشیولر معتقد است که احمد با این اقدام، در وهله نخست به دنبال تقویت روابط سیاسی با سلاطین مصر بود و جنبه مذهبی این تصمیم در درجه دوم اهمیت قرار داشت (اشیولر، ۱۳۶۵: ۸۲). این دیدگاه، اسلام آوردن احمد را ابزاری برای تثبیت قدرت و کاهش تهدیدات خارجی تلقی می‌کند. در مقابل، برخی مورخان دیگر، از جمله ساندرز، این اقدام را نمایشی سیاسی ارزیابی کرده‌اند که هدف اصلی آن جلب وفاداری مسلمانان ایران و کاهش تهدیدات ممالیک مصر بود. این اقدام همچنین موجب نارضایتی شدید مغولان بودایی و نظامیان مغول شد (ساندرز، ۱۳۶۳: ۱۳۱).

احمد تگودار در دوره حکومت خود سیاست‌های مذهبی مشخصی را در پیش گرفت که عمدتاً معطوف به جلب حمایت جامعه مسلمانان بود. او در نامه‌ای به سلطان قلاوون، حاکم مصر، اقدامات مذهبی خود را تشریح کرد و بر اصلاح امور موقوفات اسلامی، تعمیر اماکن مخروبه، حمایت از حاجیان و تسهیل تجارت تأکید نمود (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۳۹۸). یکی از اقدامات برجسته احمد، انتصاب شیخ عبدالرحمن رافعی به تولیت موقوفات بود؛ او همچنین وظایف اطبا و منجمین مسیحی و یهودی را که از اوقاف بهره‌مند بودند، لغو کرد و آن‌ها را به دیوان منتقل نمود (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۳: ۱۱۸-۱۱۹).

علاوه بر این، احمد در اقدامی بی‌سابقه دستور تخریب بتخانه‌ها و کلیساهای بودایی را صادر کرد و نسبت به پیروان دین بودا سخت‌گیری‌های شدیدی اعمال نمود (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۳۹۶). این سیاست‌ها، هرچند نشان‌دهنده تلاش احمد برای تأکید بر مسلمانی خود بود، نارضایتی شدید مغولان بودایی و مسیحیان را برانگیخت. مغولان که تا این زمان سنت‌های چنگیزخانی و باورهای بودایی و شمنیستی را حفظ کرده بودند، از تخریب بتخانه‌ها و کلیساها و احترام بیش از حد به علمای اسلام^۱ خشمگین شدند (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۳: ۱۱۹؛ پازوکی، ۱۳۱۶: ۸۹). این نارضایتی‌ها، بهانه‌ای برای شورش ارغون، برادرزاده احمد، شد. ارغون، که مدعی جانشینی مشروع بود، با حمایت امیران بودایی و مسیحیان علیه احمد قیام کرد^۲ (بیانی، ۱۳۸۵: ۱۹۲).

سرانجام، ارغون در سال ۶۸۳ (ه.ق.) توانست احمد را شکست داده و او را دستگیر کند. هرچند ارغون ابتدا وانمود کرد قصد کشتن احمد را ندارد، اما چند روز بعد، فرزندان قونغر تائی، برادر احمد، او را به انتقام خون پدرشان کشتند (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۴۰۵؛ اقبال، ۱۳۸۴: ۲۳۰). قتل احمد و به قدرت رسیدن ارغون، پایان موقت اسلام‌پذیری در دربار ایلخانی بود. ارغون در دوره حکومت خود (۶۸۳-۶۹۰ ه.ق.)، با شدت با مسلمانان رفتار کرد و در مقابل، بوداییان و مسیحیان را مورد لطف قرار داد. او تلاش زیادی برای ترویج بودیسم انجام داد و سعدالدوله یهودی به مقام وزارت رسید (اشیولر، ۱۳۶۵: ۸۵).

پس از ارغون، گیخاتو (۶۹۰-۶۹۴ ه.ق.) به قدرت رسید. هرچند به آیین اسلام نپیوست، اما دوره او با کاهش فشار بر مسلمانان همراه بود. در این زمان تلاش مسلمانان برای اسلامی کردن حکومت ادامه یافت. در واقع تجربه احمد تگودار، هرچند ناکام بود، نشان داد که اسلام‌پذیری ایلخانان، با وجود مخالفت‌های مغولان غیرمسلمان و پایبندی به سنت‌های چنگیزخانی، می‌توانست در بلندمدت به ابزاری برای تثبیت قدرت و کسب مشروعیت تبدیل شود. این تجربه زمینه‌ای برای تحولات بعدی شد که غازان‌خان با بهره‌گیری از آن، مسیر تازه‌ای در تاریخ ایلخانان رقم زد. این پیش‌زمینه تاریخی توسط احمد هرچند ناکام ماند، اما مسیری را گشود که غازان‌خان با درایت و هوشمندی توانست آن را به نتیجه برساند.

اسلام‌پذیری غازان‌خان: آغاز یک تحول در حکومت ایلخانی

غازان‌خان، فرزند ارغون، در ابتدا به آیین بودا گرایش داشت و در کودکی تحت تربیت دو بخشی بودایی به نام‌های «یارق» و «بایجو» قرار گرفته بود که مأمور آموزش آیین بودایی به او بودند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲، ج ۲: ۹۰۱). او به هنگام مرگ پدرش، بیست ساله و حکمران خراسان بود، اما به دلیل توطئه‌های سرداران مغول از قدرت کنار گذاشته شد. غازان با قتل گیخاتو و روی کار آمدن بایدو در سال ۶۹۴ (ه.ق.) تصمیم گرفت حکومت از دست‌رفته خود را بازپس گیرد (میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۸۰). در این شرایط، او به پشتیبانی و نیروی کافی برای مقابله با بایدو نیاز داشت. یکی از شخصیت‌های برجسته و تأثیرگذار در مسیر زندگی غازان‌خان، امیر نوروز، فرزند امیر ارغون و از قبیله اویرات بود (جوینی، ۱۳۷۸: ۲۴۲). نوروز که در سال ۶۸۸ ه.ق. به اسلام گرویده بود، پیش‌تر در سیستان به‌عنوان فرمانده نظامی و مدیر امور دیوانی فعالیت داشت. پس از بروز اختلافاتی با دولت مرکزی، او به غازان‌خان پیوست و نقش مهمی در تغییر مسیر مذهبی و سیاسی غازان ایفا کرد (اشپولر، ۱۳۸۴: ۸۹-۹۹). امیر نوروز که از حامیان متعصب اسلام بود، غازان را متقاعد ساخت که دست از آیین بودایی بردارد و اسلام را به‌عنوان دین رسمی خود بپذیرد. او با تأکید بر اهمیت پذیرش اسلام برای تثبیت قدرت، خطاب به غازان گفت: اگر اسلام را بپذیری، سلطنت ایران را به دست خواهی آورد (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۲۰۴). به باور نوروز، اسلام‌پذیری غازان‌خان نه تنها موجب تقویت حکومت ایلخانی می‌شد، بلکه به گسترش و قوام دین اسلام در ایران کمک می‌کرد (Burgan, 2009: 50). نوروز با بهره‌گیری از نفوذ گسترده خود در میان نیروهای نظامی و نخبگان مسلمان ایرانی، حمایت فراوانی از غازان فراهم کرد و او را به تغییر آیین بودایی و پذیرش اسلام ترغیب نمود (گروسه، ۱۳۷۹: ۶۱۷).

امیر نوروز مسلمان شدن غازان را پیش‌شرط کمک خود می‌دانست و آن را با غازان در میان گذاشت: «چون آن ذات شریف مشرف به دین اسلام شده اگر نیت کند که چون بر دشمن ظفر یابد در تقویت دین اسلام بکوشد و صدقات را اجرا کند و املاک کسانی که کشته شده‌اند به ورثه آنان برگرداند من متکفل می‌شوم که امیر نوروز را با قشونش از راه گیلان غفله بر بایدو برسانم غازان متقبل آن امر شد» (مشکوه کرمانی، ۱۳۵۸: ۹۲۶). در کنار امیر نوروز، صدرالدین زنجانی نیز نقش مهمی در اسلام‌آوری غازان داشت. صدرالدین، که پیش‌تر سمت وزارت بایدو

را بر عهده داشت، پس از عزل از این مقام، به غازان پیوست (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲، ج ۲: ۹۰۱). او که نیروی عظیم اداری و سپاهی هوادار داشت، حمایت اداری و سیاسی گسترده‌ای از او به عمل آورد (جعفریان، ۱۳۸۱: ۹۲/۳). او نیز شرط حمایت خود را گرویدن غازان به اسلام قرار داد و پیشنهاد کرد که پس از اسلام‌آوری، صدقات اجرا کند، املاک مصادره‌شده را به ورثه بازگرداند و در تقویت دین اسلام بکوشد (مشکوه کرمانی، ۱۳۵۸: ۹۲۶).

صدرالدین زنجانی با بسیج نیروهای ایرانی توانست زمینه‌ساز پیروزی غازان در مقابل بایدو شود. سرانجام، غازان خان پس از یک دوره درگیری با شاهزادگان ایلخانی، با آمیخته‌ای از اعتقاد و مصلحت، در چهارم شعبان سال ۶۹۴ (ه.ق.)، هم‌زمان با عید قربان، در حضور شیخ صدرالدین ابراهیم‌بن شیخ سعدالدین حموی، اسلام آورد. او پس از غسل و پوشیدن لباس نو، شهادتین را بر زبان جاری کرد و رسماً مسلمان شد. پس از پذیرش اسلام، نام «محمود» را برگزید و به «سلطان محمود غازان» معروف شد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲، ج ۲: ۹۰۳؛ سفرنامه مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۲۳۰؛ قزوینی، ۱۳۶۳: ۲۳۹؛ خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۳: ۱۴۴). اسلام‌آوری غازان تأثیر عمیقی بر لشکر مغول داشت و به تأسی از او، تعداد زیادی از مغولان نیز اسلام اختیار کردند (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۱۳). منابع مختلف تعداد این افراد را از صدهزار تا دویست‌هزار نفر ذکر کرده‌اند (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۳: ۱۴۴؛ وصاف‌الحضره، ۱۳۴۶: ۳۱۷). این اقدام چنان بزرگ و باشکوه بود که ایرانیان دیوانسالار در آن ماه به جشن و شادی پرداختند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲، ج ۲: ۹۰۳).

اسلام‌آوری غازان خان را می‌توان نتیجه تلفیقی از عوامل مذهبی، سیاسی و اجتماعی دانست. اول آنکه غازان به این نتیجه رسید که برای تثبیت حکومت خود در میان مردم مسلمان ایران، پذیرش اسلام ضروری است. دوم، آیین بودایی که پیش‌تر به آن باور داشت، فاقد توان و استعداد لازم برای ایجاد انسجام اجتماعی و سیاسی در قلمرو وسیع ایلخانی بود. سوم، برخلاف آیین بودا که با جنگ و خونریزی ناسازگار بود، اسلام برای پیشبرد اهداف خود زمینه‌ساز مشروعیت‌بخشی به جنگ‌های غازان و تقویت قدرت نظامی او شد (بیانی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۴۳). علاوه بر آن، فشار نخبگان ایرانی مانند امیر نرروز و صدرالدین زنجانی به‌عنوان مشاوران غازان، او را متقاعد کرد که اسلام‌پذیری اساس حکومت آینده او خواهد بود.

نگاه سیاسی و اقتصادی مورخان به اسلام‌آوری غازان خان

اسلام‌آوری غازان خان از سوی مورخان با دیدگاه‌های مختلف و گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته است. برخی از منابع کهن، مانند رشیدالدین فضل‌الله، که هم‌عصر غازان خان بوده، این اقدام را ناشی از اخلاص و اعتقاد قلبی او به اسلام می‌دانند. رشیدالدین در اثر مهم خود، جامع‌التواریخ، بر خلوص عقیده غازان تأکید کرده و می‌نویسد که پذیرش اسلام، توسط غازان‌خان، گامی بزرگ در تقویت شریعت اسلامی و ایجاد تحولات مذهبی در حکومت ایلخانی بوده است (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲، ج ۲: ۹۰۰). یکی از شواهد این اخلاص، وصیت غازان‌خان هنگام مرگ است. کاشانی در تاریخ الجایتو، به این وصیت اشاره می‌کند که غازان در لحظات پایانی عمر، از اقدامات

خود در تقویت اسلام سخن می‌گوید و این تلاش‌ها را جبران کفر حاکم بر حکومت پیش از خود می‌داند. او در این وصیت، با لحنی خاضعانه، به اصلاحات مذهبی‌اش تأکید کرده و از تعهدش به احیای اسلام سخن می‌گوید (کاشانی، ۱۳۴۸: ۱۳). مرتضوی نیز با تحلیل این وصیت‌نامه، بر اخلاص غازان تأکید دارد و این پرسش را مطرح می‌کند: «آیا می‌توان پذیرفت که اسلام‌آوری غازان صرفاً اقدامی مصلحتی بوده باشد، در حالی که این مصلحت تا لحظه مرگ نیز حفظ شده است؟» او معتقد است که وصیت‌نامه غازان‌خان، نشان‌دهنده ایمان واقعی و اتکای درونی او به دین اسلام و خداوند است (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۲۱۲).

در مقابل، مورخان جدید مانند پتروشفسکی و راوندی، اسلام‌آوری غازان را بیشتر از منظر اقتصادی و سیاسی تحلیل کرده‌اند. پتروشفسکی معتقد است که غازان برای نزدیک شدن به مسلمانان، نخبگان ایرانی و روحانیان برجسته، و در نهایت برای اصلاح وضعیت اقتصادی نابسامان کشور، به اسلام گروید (پتروشفسکی، ۱۳۵۹: ۶۰). راوندی نیز بر این باور است که غازان از پذیرش اسلام به‌عنوان ابزاری برای ایجاد ارتباط با طبقه اعیان و نخبگان ایرانی استفاده کرد تا بتواند پایه‌های حکومت خود را مستحکم‌تر سازد (راوندی، ۱۳۵۶: ۲: ۳۲۲). جنبه سیاسی اسلام‌آوری غازان نیز مورد توجه محققانی چون بروشکی، اشپولر، رجب‌زاده و حقیقت قرار گرفته است (بروشکی، ۱۳۶۵: ۱۸؛ اشپولر، ۱۳۸۴: ۹۱؛ رجب‌زاده، ۱۳۵۵: ۶۴؛ حقیقت، ۱۳۹۰: ۸۰). اشپولر، این اقدام را تلاشی برای کاهش تهدید ممالیک مصر، که مغولان را به دلیل غیرمسلمان بودن به چالش می‌کشیدند، ارزیابی می‌کند (اشپولر، ۱۳۸۴: ۹۱). رجب‌زاده، اسلام‌آوری غازان را ناشی از بحران سیاسی و اجتماعی زمان او می‌داند. او معتقد است که غازان در شرایطی به سلطنت رسید که کشور با انحطاط اقتصادی، هرج‌ومرج اداری و طغیان امرا مواجه بود. غازان برای تأمین مرکزیت سیاسی و تثبیت قدرت خود، به هواداران جریان تقویت حکومت مرکزی، که شامل نخبگان مسلمان ایرانی بودند، پیوست (رجب‌زاده، ۱۳۵۵: ۶۴). از سوی دیگر مغولان که در مواجهه با تمدن غنی ایرانی اسلامی مقاومت کمی نشان داده بودند، به تدریج به پذیرش اسلام گرایش پیدا کردند. این امر تا حد زیادی به تلاش‌های ایرانیان مسلمان برای جذب فرمانروایان مغول به اسلام مرتبط بود. از زمان ورود مغولان به ایران، شاهد اسلام‌آوری برخی از شاهزادگان و امیران مغول هستیم که غازان نیز از این روند مستثنی نیست. اما هرچه بود بدون شک اسلام آوردن غازان در پشتیبانی از او و همچنین تقویت پایه‌های حکومت وی بسیار موثر بوده است از طرفی دیگر نیز وفاداری وی به این دین تا لحظات آخر حیات می‌تواند دلیلی بر اخلاص وی در این راه باشد.

با وجود پذیرش اسلام از سوی غازان، روابط او با ملک ناصر محمد سلاطین مملوک مصر که با او هم‌مذهب بودند، همچنان متشنج باقی ماند. رجب‌زاده این تنش‌ها را ناشی از تلاش غازان برای تثبیت سلطنت خود بر ویرانه‌های خلافت عباسی می‌داند. غازان از الملک ناصر محمد سلطان مملوک مصر، خواست تا نام او در خطبه‌ها و سکه‌ها بیاید، اما با پاسخ منفی مواجه شد. سلطان مصر شرط کرد که نام غازان باید پس از نام خلیفه عباسی ذکر شود. این پاسخ، غازان را خشمگین و ناامید کرد و باعث شد او و برادرش سلطان محمد خدابنده، به سمت تمایلات شیعی برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خود گرایش پیدا کنند (رجب‌زاده، ۱۳۵۵: ۶۷).

بررسی وضعیت تشیع در دوره غازان‌خان

غازان‌خان، هفتمین ایلخان مغول، پس از گرویدن به اسلام، توجه ویژه‌ای به اهل بیت پیامبر(ص) و شیعیان نشان داد، که این موضوع تحولی قابل توجه در سیاست مذهبی حکومت ایلخانان محسوب می‌شود. به‌رغم تقویت اسلام سنی در دوره او، غازان برای نخستین بار علویان و شیعیان را مورد عنایت خاص قرار داد(شیبی، ۱۳۵۹: ۷۷). بنا بر روایت رشیدالدین فضل‌الله، این علاقه ناشی از خوایی بود که در آن حضرت محمد(ص) او را با فرزندان خود برادری و دوستی داده بود. غازان ضمن تأکید بر احترام به صحابه، اظهار داشت که به واسطه این خواب محبت بیشتری نسبت به اهل بیت دارد. این علاقه باعث شد وی به زیارت قبور ائمه پردازد، سادات را گرامی بدارد و برای آنان صدقات، مقرری و وظایف مشخصی تعیین کند. او همچنین در شهرهایی چون تبریز، اصفهان، شیراز و بغداد منزلی ویژه سادات، موسوم به «دارالسیاده»، بنا کرد(رشیدالدین، ۱۳۶۲، ج ۲: ۹۸۴ مستوفی، ۱۳۸۸: ۷۳).

یکی از اقدامات مهم غازان در حمایت از شیعیان، منشعب کردن سه نهر از رود فرات بود که یکی از آن‌ها به کربلا منتقل شد و به نام «نهر غازانی» شناخته شد. این اقدام که در سال ۶۹۸(ه.ق.) صورت گرفت، موجب آبادانی منطقه کربلا و تحول در کشاورزی و زراعت باغ‌ها و بستان‌ها شد(رشیدالدین، ۱۹۴۰م: ۲۰۳). همچنین، این اقدام به اعتلای زندگی شهری در کربلا انجامید(پتروشفسکی، ۱۳۵۹: ۶۱-۶۲). در سال ۷۰۲(ه.ق.)، غازان طی سفری به عراق، مرقد‌های حضرت علی(ع) و امام حسین(ع) را زیارت کرد و برای پیروزی بر سلطان مملوک مصر به آنان متوسل شد(اشپولر، ۱۳۸۴: ۱۹۳). در این سفر، او کمک‌های مالی قابل توجهی به علویان ارائه داد و در زیارت کربلا نیز این اقدام را تکرار کرد(مشکوه کرمانی، ۱۳۵۸: ۹۲۷). علاوه بر این، غازان به هنگام زیارت عتبات عالیات، سکه‌های خود را به نام ائمه شیعه مزین کرد(رشیدالدین، ۱۹۴۰م: ۱۹۱). در یکی از موارد، او نسبت به کشتن و سوزاندن استخوان‌های یک علوی در مسجد جامع بغداد توسط اهل سنت واکنش شدیدی نشان داد. غازان دستور قتل تمامی افراد دخیل در این ماجرا را صادر کرد و سخنانی در حمایت از شیعه بر زبان آورد (کاشانی، ۱۳۴۸: ۹۰-۹۴). وی همچنین، تصمیم داشت نام خلفای سه‌گانه را از خطبه‌ها حذف کرده و نام اهل بیت پیامبر را جایگزین کند؛ اما وزیرش، رشیدالدین فضل‌الله، با این تصمیم مخالفت کرد و به پیامدهای احتمالی این اقدام، از جمله دشمنی اکثریت سنی مذهب ایران و درگیری با ممالیک مصر و شام، هشدار داد. او پیشنهاد کرد که این تغییرات مذهبی به نفع تشیع به پس از فتح شام و مصر موکول شود، که غازان نیز این نظر را پذیرفت(کاشانی، ۱۳۴۸: ۹۵).

با وجود این اقدامات، شیعه بودن غازان قطعی نیست؛ برخی مورخان این رفتارهای غازان با شیعیان را نوعی سیاست‌ورزی برای جلب حمایت مردم و جلوگیری از شورش‌های احتمالی به رهبری علویان دانسته‌اند، زیرا در این دوره آگاهی سیاسی شیعیان مبنی بر ضرورت داشتن حکومتی مستقل افزایش یافته بود(شیبی، ۱۳۵۹: ۷۸). اشپولر نیز به رواج افکار شیعی در پایان حکومت غازان اشاره می‌کند، از جمله حضور فردی شیعی به نام «پیر یعقوب باغستانی» که با لباس مجتهدان شیعه در محافل ظاهر شده و تبلیغاتی برای شاهزاده الافرنگ انجام می‌داد(اشپولر، ۱۳۸۴: ۱۹۵). هرچند غازان وی را به قتل رساند، اما این ماجرا نشان‌دهنده خطر بالقوه‌ای بود که از ناحیه شیعیان حکومت او را تهدید می‌کرد و غازان را مجبور به اتخاذ سیاست‌هایی جهت جلوگیری از قیام‌های شیعی نمود.

در مجموع، اقدامات غازان‌خان در حمایت از شیعیان، هرچند در بستر سیاسی و مذهبی پیچیده‌ای انجام می‌شد، نشان‌دهنده تحولی مهم در تعامل حکومت مغولان با تشیع و اهل بیت بود.

اقدامات مذهبی محمود غازان و تأثیر آن بر ساختار اجتماعی و فرهنگی ایران

محمود غازان‌خان، ایلخان مغول، پس از گرویدن به اسلام، اقدامات مذهبی گسترده‌ای را در جهت تقویت دین اسلام و تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی خود انجام داد. این اقدامات نه تنها به رشد و شکوفایی اسلام منجر شد، بلکه تأثیرات قابل توجهی بر ساختار اجتماعی و فرهنگی ایران برجای گذاشت.

غازان‌خان با اتخاذ سیاست‌های سخت‌گیرانه علیه پیروان سایر ادیان، به ویژه ادیان غیرالهی، موقعیت آنان را به شدت تضعیف کرد و به جای آن به تقویت دین اسلام پرداخت. از جمله اقدامات او می‌توان به توجه ویژه به حوزه‌های علمی اسلامی، انتخاب وزرای ایرانی مسلمان، احترام و تشویق علما، اعزاز متصوفه و ترویج دانش و فرهنگ اسلامی اشاره کرد (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۱۹۲). وی همچنین صورت و ظاهر حکومت را با اصول اسلامی تطبیق داد؛ از جمله تغییر نقش مهرها از مربع به مستطیل، درج واژگان مقدس اسلامی مانند «لااله الاالله» و «محمد رسول الله» بر سکه‌ها، و افزودن «بسم الله الرحمن الرحيم» به اسناد اداری و دیوان (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۳: ۱۴۵-۱۴۶). از دیگر اقدامات غازان‌خان در این زمینه، ساخت و توسعه مساجد، مدارس علوم دینی، صومعه‌ها برای دراویش، دارالسیاده، بیمارستان‌ها، کتابخانه‌ها، ساختمان‌های عام‌المنفعه، و مراکزی مانند طعام‌خانه برای فقرا، پرورشگاه برای کودکان یتیم و سرراهی، و حتی تشکیلاتی برای تغذیه پرنده‌گان در زمستان بود (اشپولر، ۱۳۸۴: ۱۹۳). این اقدامات نشان‌دهنده توجه او به جنبه‌های معنوی و رفاهی جامعه بود و گسترش سنت‌های اسلامی را در زندگی روزمره مردم تسهیل کرد. یکی از تحولات مهم مذهبی غازان‌خان، تغییر سنت مغولان در دفن مردگان بود. مطابق سنت مغول، مدفن حاکمان در مکان‌های نامعلوم و دور از آبادانی قرار داشت، اما غازان‌خان این رسم را با ساخت مقبره‌ای بزرگ برای خود در تبریز تغییر داد. او بر این باور بود که دفن به شیوه اسلامی نه تنها با دین‌داری منافاتی ندارد، بلکه به مراتب بهتر و باوقارتر از رسوم گذشته مغولان است (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲، ج ۲: ۹۹۷؛ شبارو، ۱۳۸۰: ۹۱).

اقدامات مذهبی غازان‌خان به ایجاد وحدت دینی در کشور کمک کرد و زمینه‌ساز اصلاحات اجتماعی و اقتصادی بعدی توسط ایلخانان شد. این اصلاحات برای جامعه ایران، که در اثر حملات مغول و بحران‌های متعدد دچار فروپاشی شده بود، بسیار ضروری بود. سیاست‌های غازان در تقویت اسلام و ایجاد ساختارهای اجتماعی جدید، نه تنها پایه‌های حکومت ایلخانی را مستحکم کرد، بلکه راه را برای بازسازی و احیای جامعه ایران هموار ساخت.

وضعیت سایر ادیان در دوره غازان‌خان و پیامدهای سیاست مذهبی او

با مسلمان شدن محمود غازان‌خان و رسمیت یافتن اسلام در قلمرو ایلخانی، موقعیت سایر ادیان، چه الهی و چه غیرالهی، که در زمان هولاکوخان از آزادی قابل توجهی برخوردار بودند، به شدت تضعیف شد. غازان‌خان، پس

از گرویدن به اسلام، سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای را علیه پیروان سایر ادیان اتخاذ کرد که موجب تغییرات قابل توجهی در ساختار مذهبی و اجتماعی ایران شد.

در نخستین فرمان حکومتی خود، غازان دستور تخریب کلیساها، کنیسه‌ها، آتشکده‌ها و معابد بودایی را صادر کرد و تندیس‌های شکسته آن‌ها را در کوچه‌ها و خیابان‌ها به نمایش گذاشت (بیانی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۴۸؛ اقبال، ۱۳۸۴: ۲۶۰؛ بویل و دیگران، ۱۳۸۱، ج ۵: ۳۵۷). او همچنین از تمامی مغولان و ایغورها^۲ خواست که به اسلام بگروند و مطابق قوانین شرع عمل کنند، در غیر این صورت با مجازات مرگ روبه‌رو می‌شدند (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۵: ۳۸۶). این سیاست‌ها به‌ویژه علیه بوداییان سخت‌گیرانه‌تر بود، زیرا غازان پیش از گرویدن به اسلام، بودایی متعصبی بود و حتی در خوبوشان (قوچان) معبد بزرگی برای بوداییان ساخته بود (atwood, 2004:199). بوداییان در برابر این فشار مجبور بودند یا اسلام را بپذیرند یا ایران را ترک کنند؛ با این حال، به نظر می‌رسد که در اجرای فرمان اخراج آنان سخت‌گیری کمتری اعمال شده باشد (اشپولر، ۱۳۸۴: ۱۹۱-۱۹۲).

از سوی دیگر، اسلام آوردن غازان به شکست آرزوهای مسیحیان برای جذب مغولان به دین خود انجامید (شبارو، ۱۳۸۰: ۹۱). مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان نیز وضعیتی مشابه داشتند. بنا به گزارش اقبال، در سراسر قلمرو ایلخانی، کلیساها و معابد یهودیان و بتخانه‌های بودایی و آتشکده‌های زرتشتی تخریب شدند، بت‌های مشرکان شکسته و در معابر عمومی گردانده شدند و برخی کلیساها به مساجد تبدیل شدند. مسیحیان برای حضور در معابر عمومی مجبور به استفاده از علامت زنار یا وصله‌ای بر لباس خود بودند و یهودیان نیز کلاه مخصوصی بر سر می‌گذاشتند. در شهرهایی مانند بغداد و تبریز، مسلمانان به مسیحیان صدمات بسیاری وارد کردند؛ به‌ویژه در بغداد که جمعیت مسیحیان بیشتر بود، این آزارها شدت بیشتری داشت و آنان حتی جرأت خروج از منازل خود را نداشتند. تنها زنان مسیحی، به دلیل شباهت لباسشان با زنان مسلمان، قادر به داد و ستد بودند، هرچند اگر شناخته می‌شدند با دشنام و آزار مواجه می‌شدند. وضعیت مشابهی برای یهودیان و مغولان بودایی نیز وجود داشت (اقبال، ۱۳۸۴: ۲۵۹-۲۶۰). با این حال، ملاحظات سیاسی خارجی غازان باعث شد که برخی از سخت‌گیری‌ها علیه اقلیت‌های دینی تعدیل شود. به عنوان مثال، شکنجه نستوریان متوقف شد و «ماریه‌الاهای سوم»، رئیس مسیحیان شرق، مورد احترام و عطف غازان قرار گرفت. در سال ۱۷۰۲ (ه.ق.)، غازان به دیدار وی در مراغه رفت و ضمن احترام به او، هدایایی نیز تقدیم کرد (گروسه، ۱۳۷۹: ۶۲۷). علاوه بر این، با روی کار آمدن رشیدالدین فضل‌الله، یهودیان به مقیاس وسیعی در امور حکومتی به کار گرفته شدند (شیبی، ۱۳۵۹: ۷۷). به نظر می‌رسد که شدت سخت‌گیری‌ها علیه پیروان سایر ادیان عمدتاً به یکی دو سال نخست حکومت غازان محدود بوده و بعدها کاهش یافته است؛ البته این تخفیف تنها شامل اهل کتاب می‌شد و شامل بوداییان نمی‌شد. غازان به دلیل خصومت شدید با پیروان بودایی، که دین سابق او بود، تلاش داشت نشان دهد که به طور کامل از این آیین دست کشیده است و هیچ‌گونه تخفیفی نسبت به آنان قائل نخواهد شد. اسلام آوردن غازان تأثیرات عمیقی بر جامعه مغولان در ایران گذاشت؛ بسیاری از

۱. ایغورها متمدن‌ترین اقوام ترک و مغول بودند و مسکن آن‌ها شمال شرقی ترکستان و به آیین مانی بوده‌اند (ر.ک. اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۸).

مغولان ساکن ایران به تبعیت از او به اسلام گرویدند و در نشر و تبلیغ این دین کوشیدند (Burgan, 2009: 46). سیاست‌های مذهبی غازان‌خان نه تنها به تقویت اسلام و تحکیم پایه‌های حکومت ایلخانی انجامید، بلکه موجب تغییرات ساختاری در مناسبات اجتماعی و مذهبی ایران شد و مسیر تحولات بعدی را هموار ساخت.

شورش علیه محمود غازان: مخالفت با اسلام و تثبیت حکومت اسلامی

پیش از غازان، سلطان احمد (تگودار) نیز به اسلام گرویده بود، اما این اقدام برای مغولانی که به آیین‌های سنتی خود پایبند بودند، غیرقابل پذیرش بود. مخالفت شدید آنان مانع از تثبیت حکومت اسلامی احمد شد و در نهایت او در برابر ارغون، که به آیین بودایی گرایش داشت، شکست خورد و حکومتش سرنگون شد. با این حال، در دوره غازان، شرایط به‌طور قابل توجهی تغییر کرده بود؛ شمار بیشتری از مغولان به اسلام گرایش یافته بودند و ایرانیان مسلمان جایگاه برجسته‌تری در دیوان‌سالاری و ارتش ایلخانی پیدا کرده بودند. این تغییرات، به‌ویژه کنار گذاشتن آیین بودایی، واکنش‌های شدید برخی شاهزادگان و امیران مغول را برانگیخت و سرانجام به شورش گسترده علیه غازان‌خان منجر شد. در میان شورشیان، شاهزادگانی همچون تایجو، سوکا و برلاس، و امیرانی مانند ایستمور و ارسلان‌خان، که از رسمیت یافتن اسلام ناراضی بودند، نقش برجسته‌ای داشتند. این شورش زمانی آغاز شد که غازان آنان را به همراه امیر نوروز، سردار مسلمان و یار وفادارش، برای سامان دادن به اوضاع خراسان فرستاد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲، ج ۲: ۹۱۹؛ وصاف‌الحضرة، ۱۳۴۶، ج ۳: ۲۰۰؛ میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۸: ۴۲۱۵).

شورشیان در منطقه «کره‌رود» تصمیم به ترور نوروز گرفتند تا قدرت او را پایان دهند و در ادامه، ایستمور و ارسلان‌خان نقشه‌ای برای سرنگونی غازان در آذربایجان طراحی کردند. هدف نهایی آنان این بود که سوکا، یکی از شاهزادگان مخالف اسلام، را بر تخت بنشانند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲، ج ۲: ۹۲۰؛ میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۸: ۴۲۱۶). برنامه شورشیان حتی شامل تغییر ساختار مذهبی قلمرو ایلخانی بود. آنان قصد داشتند مساجد مسلمانان را به کلیساها و معابد تبدیل کنند (میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۸: ۴۲۱۶؛ خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۳: ۱۴۷). این طرح‌ها نشان‌دهنده عمق مخالفت آنان با اسلام و تلاش برای بازگرداندن آیین‌های سنتی مغول بود.

با این حال، شاهزاده تایجو، که در باطن با توطئه‌گران موافق نبود، نوروز را از این نقشه آگاه کرد. در نتیجه، نوروز با آمادگی کامل، در شبی که قرار بود توطئه‌گران به خیمه او حمله کنند، پیش‌دستی کرد و آن‌ها را غافلگیر نمود. برلاس دستگیر و کشته شد و سوکا نیز موفق به فرار گردید. در آذربایجان، ایستمور و ارسلان‌خان در نبرد با غازان در نزدیکی پل تغان شکست خوردند و به دست امیر چوپان کشته شدند (مستوفی، ۱۳۸۱: ۶۰۳). سوکا نیز پس از مدتی در حدود خرقان دستگیر و به ری منتقل شد، جایی که به روش شاهزادگان مغول به قتل رسید (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲، ج ۲: ۹۲۰؛ بناکتی، ۱۳۷۸: ۴۵۷؛ قزوینی، ۱۳۶۳: ۴۷۳).

غازان‌خان پس از سرکوب شورش، دستور داد قورمیشی، برادر برلاس، را نیز دستگیر و اعدام کنند. علاوه بر آن، پنج شاهزاده و حدود سی و هفت امیر دیگر نیز به فرمان او به قتل رسیدند (میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۸: ۴۳۸۹). این شورش، که اساساً به دلیل مخالفت با اسلام برپا شده بود، به این ترتیب سرکوب شد. با وجود پیروزی غازان در

مقابله با شورش‌ها و تثبیت حکومت اسلامی، او و وزیر قدرتمندش، امیر نوروز، از تیر اتهامات و توطئه‌های مخالفان در امان نماندند. تتمه بودایی‌ها و مغولان تازه‌مسلمان که دل به آیین شمنی یا بودایی داشتند، اگرچه نتوانستند غازان را از سریر قدرت به زیر بکشانند، اما توانستند با طراحی توطئه‌ای، یار نزدیک و یکی از عاملان اصلی اسلام‌آوری او، امیر نوروز، را به قتل برسانند. اشپولر معتقد است که ادعای ارتباط نوروز با سلطان مملوک مصر، که از سوی امیران بودایی مطرح شد، نقشی کلیدی در سرنوشت او ایفا کرد و در نهایت به قتل این سردار مسلمان انجامید (اشپولر، ۱۳۸۴: ۱۹۳).

اقدامات و اصلاحات غازان‌خان در حمایت از اسلام و بهبود ساختار حکومتی، جایگاه ویژه‌ای برای او در میان اتباع مسلمانش ایجاد کرد. به هنگام وفات غازان‌خان در سال ۷۰۳ (ه.ق.)، تمام بلاد اسلامی در عزای او سوگواری کردند؛ مناره‌ها سیاه‌پوش شدند و مردم هفت روز به عزاداری پرداختند (خوافی، ۱۳۴۰، ج ۲: ۱۲). تلاش‌های او برای تثبیت اسلام چنان تأثیرگذار بود که پس از او، ایران هرگز شاهد حاکمی غیرمسلمان نبود. پس از غازان، برادرش اولجایتو، که به اسلام گروید و نام «محمد» را بر خود نهاد، به حکومت رسید. اولجایتو با گرایش بیشتر به مذهب تشیع، مسیر تغییرات مذهبی و سیاسی را ادامه داد و به تثبیت اسلام به عنوان دین رسمی و پایدار در ایران کمک کرد. این تحولات، مسیر تاریخ ایران را به‌طور بنیادین تغییر داد و نقش غازان‌خان را به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل این دگرگونی برجسته ساخت.

نتیجه‌گیری

دوره حکومت ایلخانان مغول در ایران یکی از مهم‌ترین برهه‌های تاریخی کشور است که تأثیرات گسترده‌ای بر ساختار سیاسی، مذهبی و اجتماعی ایران برجای گذاشت. این دوره با وقایع مهمی مانند براندازی اسماعیلیان نزاری، کشتن خلیفه عباسی در بغداد و تسلط مغولان بر قلمرویی با اکثریت مسلمان آغاز شد. در حالی که حاکمان نخستین ایلخانی، همچون هلاکو و ارغون، با گرایش‌های مذهبی بودایی و تساهل نسبت به مسیحیت شناخته می‌شدند، اسلام‌پذیری غازان‌خان در سال ۶۹۴ (ه.ق.)، نقطه عطفی در تحولات تاریخی و سیاسی ایلخانان ایران بود. پذیرش اسلام توسط غازان‌خان یک اقدام راهبردی بود که فراتر از یک تغییر مذهبی عمل کرد. در یک جامعه با اکثریت مسلمان، تلاش برای ترویج آیین بودیسم به جای اسلام، ناکارآمد و غیرواقع‌بینانه بود. عواملی مانند کثرت طرفداران اسلام، نقش وزیران و مشاوران کاردان ایرانی مسلمان، فاصله گرفتن ایلخانان از سرزمین مغولستان، و پویایی دین اسلام نسبت به آیین بودایی، موجب شد که غازان‌خان به اسلام روی آورد و از آن به‌عنوان ابزاری برای تقویت پایه‌های حکومت استفاده کند که پیامدهای آن به شرح زیر است:

۱. پایان نفوذ آیین‌های غیر اسلامی: با اسلام‌آوری غازان‌خان، سلطه و نفوذ بوداییان و مسیحیان به‌طور قابل توجهی کاهش یافت و دین اسلام به‌سرعت در میان مغولان گسترش یافت. این تغییر نه‌تنها به معنای یک تحول مذهبی بلکه به معنای یک دگرگونی فرهنگی عمیق در جامعه ایران نیز بود.

۲. تقویت جایگاه مسلمانان در ساختار قدرت: اسلام‌آوری غازان‌خان موجب تقویت جایگاه مسلمانان در ساختار سیاسی و اجتماعی حکومت ایلخانی شد. این تحول به کاهش نفوذ و قدرت اقلیت‌های مذهبی و افزایش مشارکت مسلمانان در عرصه‌های سیاسی و نظامی انجامید.

۳. ادغام فرهنگی و مذهبی: پذیرش اسلام توسط غازان‌خان زمینه‌ساز ادغام فرهنگی و مذهبی میان مغولان و ایرانیان گردید. این ادغام به شکل‌گیری یک هویت ملی ایرانی‌اسلامی انجامید که در تاریخ ایران تأثیرات عمیقی بر جای گذاشت.

۴. تقویت موقعیت ایلخانان در جهان اسلام: اسلام‌آوری غازان‌خان، حربه جهاد با کفار مغول را از دست ممالیک مصر گرفت و موقعیت ایلخانان را در جهان اسلام تقویت کرد. این تحول موجب شد که ایلخانان به‌عنوان حاکمان مشروع و مسلمان در جهان اسلامی شناخته شوند.

۵. شکل‌گیری حکومت ملی ایرانی‌اسلامی: با رسمیت یافتن اسلام در حکومت ایلخانی، پایه‌های یک حکومت ملی ایرانی‌اسلامی شکل گرفت و طبقه حاکمه مغول به تدریج در توده مسلمانان فارسی‌زبان ایران مستحیل شد. این مسئله به تقویت انسجام اجتماعی و سیاسی در جامعه ایرانی انجامید و به برقراری روابط دوستانه‌تر با کشورهای همسایه اسلامی کمک کرد.

۶. همچنین، اسلام آوردن غازان‌خان و گرایش او به تشیع، راه را برای استقلال مذهبی حکومت ایلخانی و تغییرات بنیادی در سیاست‌های مذهبی هموار کرد. این گرایش در دوره جانشین او، الجایتو، به اوج رسید و برای مدتی تشیع به‌عنوان مذهب رسمی ایلخانان پذیرفته شد. و تمایل ایلخانان به تشیع، زمینه‌های تاریخی لازم برای شکل‌گیری دولت شیعی صفوی را فراهم ساخت. دولت صفوی توانست از این میراث استفاده کرده و تشیع را به مذهب رسمی و غالب ایران تبدیل کند.

در مجموع، اسلام‌پذیری غازان‌خان نقشی کلیدی در تثبیت قدرت ایلخانی، تغییر مسیر حکومت ایلخانی، و شکل‌گیری تحولات بلندمدت در تاریخ ایران ایفا کرد. این اقدام، ضمن اینکه موجب تقویت هویت اسلامی و شیعی کشور شد، مسیر تاریخ ایران را به‌طور بنیادین تغییر داد و زمینه‌ساز تحولات مذهبی، سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای در قرون بعدی گردید.

کتابنامه

الف. منابع فارسی

۱. ابن العبری، غریغوریوس بن هارون (۱۳۷۷)، *مختصر الدول*، ترجمه، محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. اشپولر، برتولد (۱۳۸۴)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه، محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. اقبال، عباس (۱۳۸۴)، *تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۴. بروشکی، محمد مهدی (۱۳۶۵)، *بررسی روش اداری و آموزشی ربع رشیدی*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۵. بناکتی، داودبن محمد (۱۳۷۸)، *تاریخ بناکتی (روضه اولی‌الالباب فی تواریخ الاکابر و الانساب)*، به کوشش: جعفر شعار، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر ملی.
۶. بوشاب‌گوشه، علی؛ بهادری، علی (۱۳۹۲)، «مسیحیت و مسیحیان در روزگار نامسلمانی ایلخانان مغول در ایران»، فصلنامه پژوهش‌نامه تاریخ، سال هشتم، شماره ۳۰، صص ۲۷-۵۲.
۷. بویل، جی. آ (۱۳۸۱)، *تاریخ ایران کمبریج (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان)*، ترجمه: حسن انوشه، جلد پنجم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۸. بیانی، شیرین (۱۳۷۱)، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، جلد دوم، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
۹. بیانی، شیرین (۱۳۸۵)، *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*، تهران: انتشارات سمت.
۱۰. پازوکی، رضا (۱۳۱۶)، *تاریخ ایران از مغول تا افشاریه*، بی‌جا: نشر چاپخانه فرهنگ.
۱۱. پتروشفسکی، ای. پ (۱۳۵۹)، *تاریخ ایران در سده‌های میانه*، ترجمه، سیروس ایزدی و حسین تحویلی، تهران: انتشارات دنیا.
۱۲. جعفریان، رسول (۱۳۸۱)، *تاریخ ایران: از یورش مغولان تا زوال ترکمانان*، جلد سوم، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۳. جوینی، علاءالدین عظاملک (۱۳۷۸)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، جلد دوم، به سعی و اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
۱۴. حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۰)، *تاریخ جنبش سربداران و دیگر جنبش‌های ایرانیان در قرن هشتم هجری*، تهران: انتشارات کومش.
۱۵. خدیوی زند، محمد مهدی (۱۳۷۹)، «شمن‌ها و برهن‌ها (نبرد ارواح)»، فصلنامه تازه‌های روان‌درمانی، شماره ۱۵ و ۱۶، صص ۱۲-۱۶.
۱۶. خوافی، فصیح احمدبن جلال‌الدین محمد خوافی (۱۳۴۰)، *مجمل فصیحی*، جلد دوم، به تصحیح محمود فرخ، مشهد: انتشارات کتاب‌فروشی باستان.

۱۷. خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۵۳)، *حبیب السیر*، جلد سوم، زیر نظر محمود دبیرسیاقی، تهران: انتشارات کتاب‌فروشی خیام.
۱۸. راوندی، مرتضی (۱۳۶۶)، *تاریخ اجتماعی ایران*، جلد دوم، تهران: انتشارات چاپخانه سپهر.
۱۹. رجب‌زاده، هاشم (۱۳۵۵)، *آیین کشورداری در عهد رشیدالدین فضل‌الله*، تهران: انتشارات توس.
۲۰. ساندرز، ج. ج. (۱۳۸۳)، *تاریخ فتوحات مغول*، مترجم: ابوالقاسم حالت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۱. سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۸۲)، *تذکره الشعراء*، به‌اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران: انتشارات اساطیر.
۲۲. شبارو، عصام محمد (۱۳۸۰)، *دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در تاریخ اسلام*، ترجمه: شهلا بختیاری، قم: انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۲۳. شیبی، کامل مصطفی (۱۳۵۹)، *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*، مترجم: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۴. فضل‌الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۶۲)، *جامع التواریخ*، جلد دوم، به کوشش بهمن کریمی، تهران: انتشارات اقبال.
۲۵. فضل‌الله همدانی، رشیدالدین (۱۹۴۰م)، *تاریخ مبارک غازانی*، تحقیق و تصحیح: کارل یان، هرتفورد انگلستان: انتشارات استفن اوستین.
۲۶. قزوینی، یحیی‌بن عبداللطیف (۱۳۶۳)، *لب التواریخ*، تهران: انتشارات بنیاد و گویا.
۲۷. کاشانی، ابوالقاسم عبدالله‌بن محمد (۱۳۸۴)، *تاریخ اولجایتو*، به‌اهتمام مهین همبلی، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۸. گروسه، رنه (۱۳۷۹)، *امپراطوری صحرانوردان*، ترجمه، عبدالحسین میکده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۹. مارکوپولو (۱۳۵۰)، *سفرنامه مارکوپولو*، با مقدمه جان ماسفیلد، ترجمه حبیب صحیحی، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۰. مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰)، *مسائل عصر ایلخانان*، تهران: انتشارات آگاه.
۳۱. مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۸۱)، *تاریخ گزیده*، به‌اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۲. مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۸۸)، *نزه القلوب*، به تصحیح و تحشیه محمد دبیرسیاقی، قزوین: انتشارات حدیث روز.
۳۳. مشکوه کرمانی، احمد (۱۳۵۸)، *تاریخ تشیع در ایران*، تهران: انتشارات هادی مشکوه.
۳۴. میرخواند، محمدبن‌خاوندشاه (۱۳۸۰)، *روضه‌الصفاء فی سیره‌الانبياء و الملوك و الخلفاء*، به تصحیح جمشید کیان‌فر، جلد هشتم، تهران: انتشارات اساطیر.
۳۵. وصاف الحضرة، شهاب‌الدین عبدالله‌بن فضل‌الله شیرازی (۱۳۴۶)، *تحریر تاریخ وصاف*، به کوشش محمد ابراهیم آیتی، جلد سوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ب. منابع لاتین

1. Atwood.p.christopher(2004).Ency of Mongolia and the mongol Empire,Indiana university, Bloomington.
2. Bahrani pour,(2013) ali, the trade in horses between khorasan and india, silk road, vol.11.
3. Burgan Michael ,(2009) Empire of the Mongols , Chelsea house publishers , newyork .
4. Jackson, peter,(1986) arghun khan, encyclopedia iranica, vol.2 , fasc.4.
5. May, timothy,(2008) the relationship between sufis and inner asian rulling elites, southeast review of asian studies, volume 30¹.

^۱. همچنین در این زمان بزرگداشت اهل علم و فتوی و تکریم اصحاب زهد و تقوی، متصوفه و دراویش، فزونی یافت و شیخ کمال الدین عبدالرحمن الرافعی پیوسته ملازم ایلخان بود(وصاف‌الحضره، ۱۳۴۶، ج:۱، ۶۸).

مغولان از تخریب بتخانه‌ها و کلیساها و احترام احمد به قضات و علمای اسلام ناراضی بودند(خواندمیر، ۱۳۵۳، ج:۳، ۱۱۹؛ پازوکی، ۱۳۱۶: ۸۹). نامه احمد به سلطان قلاوون، حاکم مسلمان مصر و دشمن ایلخانان، نیز موجب نگرانی ارغون و امرای مغولی غیرمسلمان شد(میرخواند، ۱۳۳۹، ج:۵، ۴۳۱؛ وصاف‌الحضره، ۱۳۴۶، ج:۱، ۷۱). ابن العبری علت کدورت ارغون را کشتن قونغرهای، برادر احمد، توسط او می‌داند که به دلیل توطئه علیه احمد رخ داد(ابن العبری، ۱۳۷۷: ۳۹۳). برخی مورخان نیز سیاست مسلمانی احمد را که مخالف منافع فئودال‌های چادرنشین مغول بود، دلیل مخالفت مغولان با او می‌دانند(راوندی، ۱۳۵۶، ج:۲، ۳۱۵). ^۲. رشیدالدین نیز اختلاف میان احمد و ارغون را ناشی از بازخواست و تنبیه یاران خاص احمد توسط ارغون می‌داند(رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲، ج:۲، ۷۹۰).

